

کارکرد وزرای ایالات در دولت صفوی

ساسان طهماسبی *

چکیده

وزرای ایالات از جمله ارباب قلم و اصحاب دفترخانه بودند که مستقیماً از طرف شاه منصوب می‌شدند و به آن‌ها وزرای عظام ممالک محروسه می‌گفتند. این وزرا از میان صاحبان مشاغل مختلفی برگزیده و با دستورالعمل خاصی به ایالات فرستاده می‌شدند. وسعت قلمرو یک وزیر متفاوت بود، از چند ایالت تا یک شهر و محل را در بر می‌گرفت. وزرا در میان صاحبان قدرت از جایگاه مهمی برخوردار بودند که البته تا حد زیادی بستگی به میزان کاردانی آن‌ها داشت. جایگاه مهم وزرای ایالات باعث می‌شد که آن‌ها از طرف شاه، وزیر اعظم و مستوفی الممالک بازرسی شوند.

موقعیت وزرا در ایالات و وظایف آن‌ها در دو مقطع از امپراطوری صفوی فرق می‌کرد: ۱- مقطعی که ایالات به وسیله حکام اداره می‌شد و وزرا به عنوان قدرت درجه دوم، رقیبی جدی برای والیان محسوب می‌شدند. در این زمان، نزاع‌های متعددی میان آنان پدید آمد که گاه باعث سقوط وزرا از جایگاهشان می‌شد، ۲- مقطعی که ایالات، خالصه شاه شدند و وزرا همه امور ایالات را بر عهده گرفتند و حکام را حذف کردند.

وزرا، وظایف مهمی بر عهده داشتند که بیشتر مالی بود، ولی در مقطع دوم در امور نظامی هم صاحب نفوذ شدند.

کارکرد وزرا در مقطع دوم، نتایج منفی زیادی به بار آورد و به انحطاط اقتصادی و نظامی امپراطوری صفوی منجر شد. از هم پاشیدگی ارتش، شکست‌های پی در پی وزرا در مقابل شورشیان و شکایت‌های متعدد رعایا از وزرا که منجر به عزل و نصب‌های پی‌درپی آن‌ها می‌شد، نشانه‌های کارکرد منفی وزرا و انحطاط امپراطوری صفوی در این مقطع بود و راه را برای افغانه که ضربه نهایی را وارد آوردند، هموار کرد.

کلید واژه: صفوی، وزرای ایالات، امور مالی، امور نظامی.

مقدمه

برای شناخت صحیح تاریخ یک سلسله، آشنایی با تشکیلات اداری آن، از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است. این ضرورت در مورد سلسله صفوی، برجسته‌تر می‌نماید، زیرا عملکرد منفی تشکیلات اداری آن‌ها به ویژه تشکیلات ایالتی که وزیر گرداننده اصلی آن بود، در سقوط آن سلسله نقش زیادی داشت. از این رو، خواست بنیادی این مقاله، بررسی عملکرد وزرای ایالات در دوره صفوی و نقش آن‌ها در سقوطشان می‌باشد.

جایگاه وزرای ایالات در تشکیلات اداری دولت صفوی

وزرای ایالات از جمله اصحاب قلم و اصحاب دفترخانه همایون اعلی بودند^۱ که مستقیماً به وسیله شاه منصوب می‌شدند.^۲ این وزرا که به آنها *وزرای عظام ممالک محروسه* می‌گفتند،^۳ اغلب لقب *آصف* داشتند،^۴ مانند *سارو خواجه* که در کتاب *تاریخ عباسی* با عنوان *آصف آذربایجان* از او یاد شده است.^۵ همچنین به وزرا مانند خان‌ها و تمام افرادی که هیأت دولت را تشکیل می‌دادند، *امیر* نیز می‌گفتند.^۶

وزرای ایالات از میان صاحبان مشاغل مختلف، برگزیده می‌شدند، برای مثال *میرزا معصوم*، مشرف *طویل* در سال ۱۰۵۵ به وزارت الکاء قراباغ منصوب شد.^۷ *عباسقلی بیگ*، وزیر لار و بندرعباس از غلامان خاصه شاه و *میرزا باقر*، وزیر یزد که مشرف *طویل* بود، در سال ۱۱۰۶ تصدی این مشاغل را بر عهده گرفتند.^۸ *عماد*، وزیر قزوین (قبلاً کشیک نویس بود)^۹ *معصوم بیگ*، وزیر مازندران (سابقاً ۱۱۱۰) *ایشیک آقاسی* بود^{۱۰} و *محمد مؤمن بیگ*، وزیر دارالسلطنه اصفهان (وزیر سابق علی مردان‌خان حاکم قندهار ۱۰۲۸) بود.^{۱۱} و *خواجه کمال‌الدین محمود ساغرچی*، وزیر خراسان (قبلاً وزیر شاهی بیگ اوزبک بود که به اسارت شاه اسماعیل اول در آمد) بود.^{۱۲}

هنگامی که وزیری به محل کار اعزام می‌شد، متن تعلیماتی به نام دستورالعمل به او می‌دادند که طبق آن، ایالت را اداره کند.^{۱۳} وزیر باید شخصاً به محل کار می‌رفت، ولی گاهی وزیری در دربار می‌ماند و از طریق معاونین خود امور را اداره می‌کرد، مانند *خواجه شاه حسین سارونی* که در دوره شاه *طهماسب* به وزارت گیلان منصوب شد، ولی به گیلان نرفت و در دربار باقی ماند. احتمالاً او به این دلیل به گیلان نرفت که ترجیح می‌داد در دربار بماند و از منافع خود در مقابل رقبا دفاع کند.^{۱۴}

هر چند وزیر از اهل قلم بود، ولی در دیوان حاضر نمی‌شد و منزل او دفتر کارش بود.^{۱۵} وسعت قلمرو هر وزیر متفاوت بود و به شخصیت و کاردانی وزیر بستگی داشت. برای نمونه، *میرزا محمد شفیع* که لقب *میرزای عالمیان* داشت و بسیار محترم بود، در دوره عباس اول، وزارت مازندران، گیلان، گرگان، ری و کل خراسان را بر عهده داشت^{۱۶} و برای قلمرو خود، وزرای گماشته بود.^{۱۷} *میرزا عطاءالله خوزانی* در دوره شاه *طهماسب* اول وزارت کل آذربایجان، شیروانات، شکی و گرجی را عهده‌دار بود.^{۱۸} گاهی نیز وزیری فقط اداره یک شهر یا محل را عهده‌دار می‌شد.

رابطه وزیر کل ایالت با وزیر شهرها و محال آن ایالت روشن نیست، ولی به نظر می‌آید که تمام وزرای ایالت برنامه‌های خود را طبق نظر وزیر ارشد ایالت که در مرکز ایالت مستقر بود، انجام می‌دادند، ولی عزل و نصب این وزرای جزء، با شاه بود.

وزیر در سلسله مراتب اداری از جایگاه نسبتاً مهمی برخوردار بود، چنان‌که وزیر دارالسلطنه اصفهان در مجالس شاه در طرف دست راست شاه و بالاتر از منشی الممالک و پایین‌تر از ناظر دفترخانه همايون، مستوفی خاصه و وزیر موقوفات جلوس می‌کرد،^{۱۹} البته جایگاه وزیر بستگی به شخصیت و کاردانی آن‌ها داشت. وزرای، مانند میرزا محمد شفیع (میرزای عالمیان)^{۲۰} و میرزا محمدرضا، وزیر آذربایجان که از طرف شاه عباس لقب فدویت گرفت، نزد او بسیار مقرب و ذی نفوذ بودند.^{۲۱} هم‌چنین میرزا هاشم، وزیر مازندران نزد شاه‌عباس دوم چنان مقرب بود که به راحتی تمامی بزرگان، حتی صدراعظم را تحقیر می‌کرد.^{۲۲} قرار گرفتن در مقام وزیر ایالت، نردبان مناسبی برای به دست آوردن مقام‌های بالاتر بود، چنان‌که میرزا شکرالله که در اواخر حکومت شاه طهماسب وزیر خراسان بود، وزیر اعظم شاه اسماعیل دوم شد^{۲۳} و هم‌چنین در اوایل حکومت عباس، او منصب وزارت اعظم یافت.^{۲۴} میرزا تقی، وزیر مازندران نیز در سال ۱۰۴۳ و وزیر شاه صفی شد.^{۲۵}

با توجه به جایگاه و وظایف مهم وزیر ایالت، نظارت بر کار او اهمیت خاصی داشت. بر این اساس، بعد از شاه، وزیر اعظم مهم‌ترین مقامی بود که بر کار وزرای ایالت نظارت می‌کرد و اسناد مربوط به دخل و خرج‌های او را در آخر هر سال بررسی می‌کرد. بعد از او مستوفی خاصه به این کار می‌پرداخت.^{۲۶} مستوفی خاصه، ممیز خاص دربار بود و ممیزی دارالسلطنه اصفهان بر عهده او بود.^{۲۷} مستوفی الممالک هم بر کار وزیر نظارت می‌کرد. وی که اداره عمومی دفترخانه ممالک را بر عهده داشت،^{۲۸} می‌توانست از طریق نظارت بر عملکردهای وزیر در امور مالیاتی، برایش مشکل زیادی درست کند. در زمان شاه عباس اول میان خواجه محمدرضا فدوی، وزیر قدرتمند آذربایجان و قواما، مستوفی الممالک در مورد مسئله تسویه حساب اختلاف بروز کرد و مستوفی الممالک او را متهم کرد که مبلغی از عواید ایالت را تصرف کرده است. در نتیجه، قضیه به شاه ارجاع داده شد، گرچه فدوی هم سایر کاتبان دفترخانه را متهم کرد. شاه دستور داد به امور آن‌ها رسیدگی شود. این قضیه، شاه را نسبت به قواما بدبین کرد و فدوی هم که پیروز شده بود مستوفی آذربایجان را که منصوب خودش بود، برای تحقیق در محاسبات دیوانی فرستاد. در این زمان قواما مرد^{۲۹} و از سرنوشت شومی که در انتظارش بود، رهایی یافت.

هم‌چنین از طرف دربار مأمورانی برای نظارت در کار وزیر فرستاده می‌شد. در دورانی که ایالات، خاصه شاه شده بودند، متصدی محال خاصه که در انجام امور با وزیر همکاری داشت، می‌توانست بر کار او نظارت کند.^{۳۰} برای مثال، فولادبیک در دوره شاه صفی، وزارت و تصدی لار را توأمان بر عهده

داشت^{۳۱} و یک معاون یا ناظر هم از طرف شاه بر کار وزیر نظارت می‌کرد.^{۳۲} البته گاهی وزیر خودش عهده‌دار این منصب بود و بدین ترتیب آزادی عمل بیشتری داشت.

در ایالت، وزیر معمولاً با صاحبان قدرت در نزاع بود. بزرگ‌ترین رقبای وزیر در ایالت، والی و حکام شهرها بودند، زیرا والی یا حاکم در ایالت از چنان قدرت و اختیاری برخوردار بود که سرنوشت تمام مأموران کشوری و لشکری را در قلمرو خود در ید قدرت داشت و هیچ‌کس جز شاه را مافوق خود نمی‌دانست و در جنگ‌ها و امور مربوط به قلمرو خود فقط از دستورهای او اطاعت می‌کرد.^{۳۳} در ایالت، فقط وزیر بود که از والی اطاعت نمی‌کرد، زیرا وزیر فقط از شاه دستور می‌گرفت.^{۳۴} اصولاً یکی از دلایل انتصاب وزرا، نظارت بر کار حکام بود تا مانع استقلال و خودکامگی آن‌ها شوند،^{۳۵} از این‌رو، نمونه‌های متعددی از نزاع میان وزرا و حکام در دوره صفوی دیده شده است، چنان‌که میرزا شکرالله که در زمان شاه طهماسب وزارت و ممیزی خراسان را عهده‌دار بود با حکام آن‌جا اختلاف یافت و به ناچار خراسان را ترک کرد.^{۳۶} همین‌طور وزیر قدرت‌مندی مانند میرزا محمد شفیع که در اوج قدرت خود وزارت خراسان، قزوین، مازندران، ری، گیلان و گرگان را عهده‌دار بود، به علت اختلاف با حکام خراسان، به‌ویژه محراب‌خان، حاکم مشهد، مغضوب شاه عباس اول واقع شد و عزل گردید.^{۳۷} البته با وجود قدرت زیاد حکام و والیان، وزیر می‌توانست هرگونه مزاحمتی برای آن‌ها به وجود بیاورد، به جز آن‌که اسباب مرگشان را فراهم کند.^{۳۸} این تنازع، در مقطع دوم به نفع وزرا خاتمه یافت.

علاوه بر والیان و حکام، کلانتر نیز یکی از رقبای وزیر بود. وظیفه کلانتر دفاع از حقوق مردم شهر در مقابل حکام و رسیدگی به مشکلات آن‌ها بود.^{۳۹} گذشته از آن، کلانتر در جمع‌آوری وجوه مالیاتی در کنار سایر مأموران نقش داشت و در این مورد، وی پاسخ‌گوی شاه و والی بود.^{۴۰} وظایف وزیر با حیطة کار کلانتر تداخل داشت، زیرا وزیر هم می‌بایست از رعایا دفاع کند تا به آن‌ها تعدی نشود، امور مالی هم که وظیفه اساسی وزیر بود. در انتخاب رؤسای اصناف نیز وزیر و کلانتر با هم رقابت داشتند.^{۴۱} البته به طور کلی وزرا قدرت بیشتری نسبت به کلانتران داشتند و گاهی هم عزل و نصب کلانترها به آن‌ها واگذار می‌شد. در یک مورد این امتیاز از طرف شاه‌عباس به میرزا محمد شفیع داده شد.^{۴۲}

گاهی وزیر، منصب کلانتری را نیز بر عهده داشت؛ مانند یوسف سلطان که وزیر و کلانتر مشهد در دوره شاه‌عباس اول بود.^{۴۳} محمد صالح هم توأمان وزیر و کلانتر قم در دوره شاه‌عباس اول بود.^{۴۴}

یکی دیگر از رقبای وزیر، داروغه بود که در انجام امور قضایی به مقامات قضایی کمک می‌کرد.^{۴۵} وی زیرنظر حاکم کار می‌کرد،^{۴۶} چون در اداره امور شهر نقش زیادی داشت و از این‌رو، رقیبی جدی برای وزیر بود. البته گاهی وزیر، داروغه هم بود، چنان‌که محمدحسین بیگ در سال ۱۰۶۵ منصب وزارت و داروغگی اردبیل را عهده‌دار شد.^{۴۷}

وزیر برای انجام وظایف خود از مأمورانی بهره می‌گرفت که مهم‌ترین آن‌ها مستوفی ایالت بود.^{۴۸}

وظایف وزیر

مهم‌ترین وظیفه وزیر در هر دو مقطع قبل و بعد از شاه صفی، رسیدگی به امور مالی بود که جنبه‌های متعددی داشت، از جمله رسیدگی به امور داد و ستد مالیات دیوانی، تعیین متصدیان، ضابطان و مستأجران برای ضبط مالیات‌های دیوانی ایالت وی می‌بایست آن وجوه را سال به سال جمع کرده و به خزانه شاه می‌فرستاد.^{۴۹}

وزیر نه تنها مأمور جمع‌آوری مالیات‌ها بود، بلکه می‌بایست به اقتصاد ایالت رونق می‌داد. در این زمینه او به توسعه کشاورزی می‌پرداخت و زمین‌های بایر را آباد می‌کرد و در صورت لزوم به رعایا بذر و مساعده می‌داد و به تعمیر قنوات می‌پرداخت.^{۵۰} و آب مورد نیاز کشاورزان را تأمین می‌کرد. شاه عباس برای انجام این کار، میرفضل‌الله، وزیر اصفهان را در سال ۱۰۲۹ مأمور کرد که آب کوه‌رنگ را به اصفهان بیاورد.^{۵۱} هم‌چنین برای تسهیل امر ارتباطات و رونق تجارت، وزیر موظف بود به تعمیر طرق و شوارع بپردازد، چنان‌که میرزا تقی (سارو تقی)، وزیر مازندران مأمور شد طرق و شوارع مازندران را تعمیر کند.^{۵۲} و چون در انجام این کار به خوبی موفق شد، مورد التفات شاه عباس قرار گرفت.^{۵۳}

معمولاً شاهان صفوی در هر ایالتی مقداری دارایی شخصی داشتند که وزیر موظف بود از آن‌ها مراقبت کند. این قسمت از کار وزیر از نظر شاه اهمیت بسیاری داشت.^{۵۴} زمانی که غریب شاه گیلانی در گیلان شورش کرد، مقدار زیادی از دارایی شاه از بین رفت، به همین سبب میرزا اسماعیل، وزیر آن‌جا که در حفظ آن‌ها قصور کرده بود، عزل شد.^{۵۵} و میرزا محمدتقی جانشین او موظف شد خسارات وارده به اموال شاه را جبران کند.^{۵۶}

در زمینه حیات شهری، وزیر به امور بازار رسیدگی و وجوه آن را جمع‌آوری می‌کرد و رؤسای اصناف را با اطلاع کلاتر، منصوب می‌کرد.^{۵۷}

گذشته از وظایف مالی، وزیر موظف بود در مقابل تعدی حکام از رعایا حمایت کند تا زمین خود را رها نکنند.^{۵۸}

رسیدگی به امور نظامی ایالت در مقطع اول دوره صفوی با حاکم بود و با وجود این‌که دست وزیر در امور مالی ایالت باز بود، حاکم حقوق سربازان را می‌پرداخت.^{۵۹} همین‌طور در زمینه امور دادگستری وزیر هیچ‌گونه اختیاراتی نداشت.^{۶۰}

یکی از وظایف مهم وزیر پذیرایی از میهمانان شاه بود،^{۶۱} چنان‌که وقتی در سال ۹۶۷ بایزید، پسر سلطان سلیمان به ایران پناهنده شد، آقا ملاء، وزیر قزوین و میرزا عطاءالله خوزانی، وزیر آذربایجان،

شیروانات، شکّی و گرجی به استقبال او رفتند.^{۶۲} هم‌چنین زمانی که فرقه جلالی به ایران پناهنده شدند، *خواجه محمدرضا*، وزیر آذربایجان از آن‌ها پذیرایی کرد.^{۶۳}

مأموریت‌های سیاسی نیز از جمله وظایف وزیر بود، چنان‌که *محمد صالح بیگ*، وزیر قم از طرف *شاه عباس اول* طی مأموریتی سیاسی به *ماوراءالنهر* رفت.^{۶۴}

گذشته از وظایف اختصاصی گاهی از طرف شاه کارهای دیگری نیز به وزیر واگذار می‌شد، مانند حفظ امنیت شهری که اساساً بر عهده داروغه بود. برای مثال، در زمان حضور *بیترو دلاواله* در اصفهان، چون نزدیک بود میان جماعت عزادار در شهر درگیری به وجود آید، شاه وزیر اصفهان را مأمور کرد میان آن‌ها واسطه شود.^{۶۵}

گاهی وزیر به امور دینی شاه می‌پرداخت چنان‌که *شاه عباس اول*، *میرزا تقی*، وزیر مازندران را به عتبات فرستاد تا از نهر فرات آب شیرین برای روضه امام علی علیه السلام بیاورد و بارگاه آن را تعمیر کند.^{۶۶}

تغییر وظایف وزرای ایالات پس از شاه صفی

از آن‌جا که خان‌ها درآمد حوزه فرمانروایی خود را مانند اموال شخصی به حساب می‌آوردند و بیشتر آن را به مصرف شخصی صاحب منصبان سپاه چریکی خود می‌رساندند و جز مبلغی اندک چیزی به خزانه شاهان صفوی نمی‌دادند،^{۶۷} شاهان صفوی از آن‌ها ناراضی بودند و اختیارات زیاد از حد آن‌ها را با سوءظن می‌نگریستند.^{۶۸} از این‌رو برای آن‌که از مخارج گزاف حکام جلوگیری کرده و آن‌ها را به خزانه دولت واریز کنند، خان‌های حاکم را در بعضی از ایالات حذف و وزیری به جای آن‌ها برقرار کردند. *شاه صفی* اولین کسی بود که این کار را انجام داد و از امام قلی‌خان، والی فارس شروع کرد.^{۶۹} البته اقدامات او ادامه سیاست‌های *شاه عباس اول* در کاهش قدرت خان‌های حاکم بود، زیرا *شاه عباس* دو ایالت مازندران و گیلان را که به آن‌ها علاقه زیادی داشت، به وزرا واگذار کرده بود.^{۷۰}

امام قلی‌خان قدرت و ثروت رشک برانگیزی داشت، به طوری که روزی *شاه عباس* به او گفت: میل دارم روزی یک محمودی از من کمتر خرج کنی تا تفاوتی میان خان و فرد پادشاه باشد.

در زمان او دیناری از عواید فارس، عاید خزانه نمی‌شد.^{۷۱} بعد از قتل او حکومت ایالت تحت اداره‌اش بین وزرا و پیشکاران تقسیم شد و آن‌ها مستقیماً مالیات‌های هر ولایتی را به خزانه تحویل می‌دادند.^{۷۲} آن شیوه اداره را *سارو تقی*، وزیر اعظم، به شاه پیشنهاد داد. او چنین استدلال کرد که به علت امن بودن ایالت فارس لزومی ندارد که اداره آن به قزلباش‌ها که مبلغ ناچیزی به خزانه می‌دهند، واگذار شود، بلکه بهتر است به پیشکارهای شاه داده شود که از این جهت به نفع خزانه

است.^{۷۳} این سیاست، در دوره عباس دوم به مرز خطرناکی رسید و ایالات قزوین، گیلان، مازندران، یزد، کرمان، خراسان و آذربایجان همگی خالصه شاه شدند و اداره آن‌ها به وزرا واگذار شد.^{۷۴} وزرا در این دوره، به منزله نایب پادشاه در ایالت بودند^{۷۵} و در قلمرو اداری خود عیناً وظایف و اختیاراتی مانند والیان و حکام داشتند، جز آن‌که در امور دادگستری دخالت نمی‌کردند. از آن‌جا که وزرا در ابتدا تشکیلات ساده‌تر و خدمه کمتری نسبت به خان‌ها داشتند و هیچ‌گونه استقلال رأیی نداشتند و خود را خادم شاه به حساب می‌آوردند، شاه بسیار علاقه‌مند بود که تمام ایالات را به آن‌ها واگذار کند تا تمام عواید آن به خزانه سرازیر شود،^{۷۶} ولی این سیاست بعد از مدتی آثار منفی خود را نشان داد و وزرا نه تنها انتظارات شاه را بر آورده نکردند، بلکه تا اندازه زیادی به فکر پرکردن کیسه‌های خود بودند. در این میان، آن‌ها شغلشان را با تقدیم هدایا به نزدیکان شاه به دست می‌آوردند و این‌گونه به اولین هدف خود که جمع‌آوری پول بود، نایل شدند و کشور را به ویرانی کشاندند.^{۷۷} بنا براین، مردم از وزرا ناراضی بودند و آن‌ها را زالو می‌دانستند.^{۷۸}

نمونه‌های زیادی از عملکرد نادرست وزرا در این زمان وجود دارد، چنان‌که میرزا صدرجهان در فارس پس از قتل /امام قلی‌خان، با پذیرش این شرط که کسری عواید دیوانی دوره فرمانروایی امام قلی‌خان را جبران کند، به وزارت فارس منصوب شد، ولی پس از مدتی نه تنها کسری را جبران نکرد، بلکه عواید ایالت کمتر هم شد و ساکنان و رعایای آن محال به درگاه پادشاه شکایت کردند که منجر به عزل او شد.^{۷۹} همچنین در شعبان ۱۰۴۸ /آقا زمان، وزیر رشت به علت این‌که مردم از او ناراضی بودند و در هنگام سفر شاه صفی به رشت از او شکایت کرده بودند، شاه او را عزل کرد.^{۸۰} همین‌طور ازدحام شکایت‌های رعایای فارس باعث شد شاه رسیدگی به امور مالیاتی فارس را به مستوفیان دیوان واگذار کند و میرزاهادی، وزیر آن‌جا را که متهم بود هر ساله تصرفات زیادی در مالیات‌های دیوانی نموده است، عزل کرد و اموال او را مصادره نمود و ایالت فارس به پنج قسمت تقسیم شد؛ شیراز و حومه آن به بابونه بیگ، غلام گرجی و یک قسمت دیگر به محمد /اسماعیل و سایر قسمت‌ها به دیگر عمال واگذار شد.^{۸۱} در ایالات شمالی نیز مانند فارس، شکایات مردم از وزرا زیاد بود، چنان‌که میرزا جعفر قزوینی، وزیر گیلان بیه پس به علت شکایت رعایا در سال ۱۰۶۵ عزل شد.^{۸۲} نارضایتی رعایا از وزرا در دوره شاه سلیمان به اوج خود رسید. اهالی فارس و حتی سفیر فوق‌العاده هلند نیز از میرزا صادق، وزیر آن‌جا به شاه شکایت کردند. او مردی متمول بود که تنها به فکر جمع‌آوری پول بود و ثروت کلانی داشت.^{۸۳}

بدیهی است این عزل و نصب‌ها و نارضایتی مردم از وزرا نشان‌دهنده عملکرد منفی آن‌ها در این مقطع بود، در حالی‌که از این موارد در مقطع اول کمتر دیده می‌شود، هرچند آقا کمالی، وزیر خراسان به دلیل اجحاف به رعایا عزل شد،^{۸۴} ولی در همان زمان وزرای بودند که از محبوبیت زیادی نزد مردم و شاه برخوردار بودند، مانند میرزا عطاءالله، وزیر آذربایجان و شیروان و کمال‌الدین زین‌العابد

کرمانی، وزیر خراسان که از محبوبیت زیادی برخوردار بودند و عمل آن‌ها در آن ایالات به منزله قانون بود.^{۸۵} این‌گونه اجحافات به رعایا تأثیر عمده‌ای در سقوط دولت صفوی داشته است.^{۸۶}

در مقطع دوم، وزرا در مسائل نظامی هم صاحب نفوذ شدند و وظیفه دفاع از ایالت و اداره امور سربازان به آن‌ها واگذار شد و مقرری سربازان را از درآمد املاک خالصه شاه در ایالت پرداخت می‌کردند، در حالی که قبلاً اداره امور نظامیان با خان‌ها بود.^{۸۷}

زمانی که غریب شاه، عصیان کرد و به رشت هجوم برد، میرزا/اسماعیل، وزیر آن‌جا به مقابله او آمد، ولی شکست خورد و غریب شاه مقدار زیادی از اموال شاه را غارت کرد و به لاهیجان حمله کرد. میرزا عبدالله، وزیر آن‌جا به مقابله او آمد، ولی نتوانست کاری بکند و به ناچار حصری شد.^{۸۸}

در دوره شاه سلطان حسین آشفتنگی در کشور زیاد شد. در سال ۱۱۰۸ بلوچ‌ها به سراسر نواحی جنوب و مرکز کشور تاخت و تاز کردند و وزرای این محال به امر شاه به مقابله آن‌ها شتافتند، چنان‌که وزیر یزد به مقابله آن‌ها رفت، ولی شکست خورد و بلوچ‌ها شهر یزد را غارت کردند.^{۸۹} میرزا مطهر، وزیر گمراه نیز که سعی زیادی برای مقابله با بلوچ‌ها انجام داده بود، از طرف شاه تشویق شد.^{۹۰}

شکست‌های پی در پی وزرا در مقابل یاغی‌ها، مخصوصاً در جنوب و شرق کشور، باعث انحطاط امپراطوری صفوی و زمینه‌ساز هجوم افغانه شد.

وزرا در پرداخت حقوق سربازان کارشکنی‌های زیادی به خرج می‌دادند و سربازان هرگز نمی‌توانستند حقوق خود را کامل دریافت کنند، گاهی دستجات نظامی برای دریافت حقوقشان مدت‌های زیادی سرگردان می‌شدند.^{۹۱} بدین ترتیب وزرا نیروهای نظامی کشور را دچار پریشانی کردند.^{۹۲}

ناکارایی وزرا در دفاع از ایالت از این‌جا روشن می‌شود که هرگاه جنگی به وقوع می‌پیوست، دوباره اداره ایالت به حکام سپرده می‌شد، زمانی که چهار هزار قزاق در سواحل مازندران مستقر شدند، بی‌درنگ از مرکز، حکامی برای دو بخش گرگان فرستاده شد.

بدین ترتیب، تسلط وزرا بر امور ایالات، نقش عمده‌ای در انحطاط اقتصادی و نظامی سلسله صفوی و انقراض آن در مقابل هجوم نیروی ناچیز افغانه داشته است.

نتیجه

تا زمان شاه‌عباس اول، نظام ایالات به گونه‌ای طراحی شده بود که حکومت صفوی را در مقابل هجوم‌های خارجی به خوبی حفظ می‌کرد، به همین سبب با وجود حملات مکرر از یک‌ها در شرق، و عثمانی‌ها در غرب، دولت صفوی به حیات خود ادامه داد، ولی جانشینان پول‌پرست شاه‌عباس اول با درهم‌ریختن این سیستم باعث فروپاشی آن حکومت در مقابل هجوم ناچیز افغانه شدند.

پی نوشت‌ها

۱. میرزا علی نقی نصیری، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ص ۴۵.
۲. شاردن، سفرنامه، ص ۱۷۸.
۳. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱.
۴. انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ۳، ص ۱۶۶ و ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه، ص ۵۸۶.
۵. ملاجلال الدین منجم یزدی، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، ص ۴۲.
۶. سانسون، وضع ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ص ۶۲.
۷. ولی قلی شاملو، قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۲۹۲.
۸. محمد ابراهیم نصیری، دستور شهریاران، ص ۸۱.
۹. محمد معصوم خواجگی اصفهانی، خلاصه السیر، ص ۱۸۹.
۱۰. محمد ابراهیم نصیری، همان، ص ۲۷۳.
۱۱. محمد معصوم خواجگی اصفهانی، همان، ص ۷۲.
۱۲. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۱۸۱.
۱۳. شاردن، همان، ص ۱۸۱.
۱۴. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۱۶۵.
۱۵. میرزا علی نقی نصیری، همان، ص ۶۳.
۱۶. سیدحسن حسینی استرآبادی، تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، ص ۲۴۴، ملاجلال الدین منجم یزدی، همان، ص ۳۲۸ و اسکندر بیگ ترکمان، همان، ج ۲، ص ۱۰۹۳.
۱۷. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۸۰۳ - ۸۰۴.
۱۸. خورشاه بن قباد حسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۲۳۵ و اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۱۶۵.
۱۹. میرزا علی نصیری، همان، ص ۴۸.
۲۰. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۱۰۹۳.
۲۱. پیتر و دلاواله، سفرنامه، ص ۲۱۸.
۲۲. شاردن، همان، ج ۹، ص ۱۳۳.
۲۳. محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الأخیار، ص ۲۹.
۲۴. همان، ص ۲۸۵.
۲۵. ولی قلی شاملو، همان، ص ۲۱۶.
۲۶. میرزا سمیعا، تذکره الملوک، ص ۴۶.
۲۷. سانسون، همان، ص ۴۵.
۲۸. کمپفر، همان، ص ۱۰۹.
۲۹. اسکندر بیگ ترکمان، همان، ص ۹۵۳ - ۹۵۴.
۳۰. کلاوس میسائل رهبربن، نظام ایالات در دوره صفوی، ص ۱۸۴.

۳۱. محمد معصوم خواجهگی اصفهانی، همان، ص ۲۷۷.
۳۲. شاردن، همان، ج ۸، ص ۱۸۶.
۳۳. پیتر و دلاواله، همان، صص ۵۴ - ۵۵.
۳۴. انگلبرت کمپفر، همان، ص ۵۸.
۳۵. سانسون: همان، ص ۱۷۸.
۳۶. اسکندربیک ترکمان، همان، ج ۱، صص ۱۶۲ - ۱۶۳ و محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، همان، ص ۲۹.
۳۷. همان، ج ۲، صص ۸۰۳ - ۸۰۴.
۳۸. شاردن، همان، ص ۱۸۰.
۳۹. انگلبرت کمپفر، همان ص ۱۶۸.
۴۰. آدام اولتاریوس، سفرنامه، ص ۳۱۷.
۴۱. میرزا سمیعا، همان، ص ۴۵.
۴۲. اسکندربیک ترکمان، همان، ج ۲، ص ۷۰۸.
۴۳. محمدابراهیم نصیری، همان، ص ۱۱۷.
۴۴. اسکندربیک ترکمان، همان، ج ۲، ص ۹۹۱.
۴۵. شاردن، همان، ص ۱۷۹.
۴۶. پیتر و دلاواله، همان، ص ۲۱.
۴۷. محمد طاهر وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۲۱۶.
۴۸. اسکندربیک ترکمان، همان، صص ۹۵۳ - ۹۵۴.
۴۹. میرزا علی نقی نصیری، همان، ص ۸۵۰، میرزا سمیعا، همان، ص ۴۵، شاردن، همان، ص ۲۹۹، انگلبرت کمپفر، همان، ص ۱۱۳.
۵۰. میرزا سمیعا، همان، ص ۴۵.
۵۱. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۹۴۹.
۵۲. همان، ص ۸۵۰ و سیدحسن حسینی استرآبادی، همان، ص ۲۲۰.
۵۳. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۱۰۹۳.
۵۴. میرزا سمیعا، همان، ص ۴۵.
۵۵. محمد معصوم خواجهگی اصفهانی، همان، ص ۷۰.
۵۶. همان، صص ۷۰ و ۲۷۸.
۵۷. میرزا سمیعا همان، ص ۴۵.
۵۸. سانسون همان، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.
۵۹. انگلبرت کمپفر، همان، ص ۹۱.
۶۰. سانسون، همان، ص ۱۷۸.
۶۱. پیتر و دلاواله، همان، ص ۲۰۸.

۶۲. عبدی بیک نویدی شیرازی، تکمله الاخبار، ص ۶۹؛ خورشاه بن قباد حسینی، همان، ص ۳۳۵ و سیدحسن حسینی استرآبادی، همان، ص ۸۴.
۶۳. اسکندربیک ترکمان، همان، ص ۷۷۴.
۶۴. همان، ص ۹۹۱.
۶۵. پیترودلاواله، همان، ص ۸۶ و ۱۲۶.
۶۶. سیدحسن حسینی استرآبادی، ص ۲۴۴.
۶۷. انگلبرت کمپفر، همان، ص ۱۶۰ و شاردن، همان، ص ۱۷۲.
۶۸. پیترودلاواله، همان، ص ۵۵.
۶۹. ژان باتیست تاورنیه، همان، ص ۵۸۶.
۷۰. پیترودلاواله، همان، ص ۱۲۶ و ۱۶۹.
۷۱. ژان باتیست تاورنیه، همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۷.
۷۲. همان، ص ۵۲۱، و انگلبرت کمپفر، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.
۷۳. شاردن، همان، ص ۱۷۲.
۷۴. همان، ص ۱۷۳.
۷۵. ژان باتیست تاورنیه، همان، ص ۵۶۶.
۷۶. انگلبرت کمپفر، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.
۷۷. شاردن، همان، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.
۷۸. همان، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۷۹. محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۳۱۸ - ۳۱۹.
۸۰. محمدمعصوم خواجگی اصفهانی، همان، ص ۲۷۸.
۸۱. محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۲۱۴.
۸۲. همان، ص ۱۸۳.
۸۳. شاردن، همان، ج ۹، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.
۸۴. عبدی بیک نویدی شیرازی، همان، ص ۱۲۶.
۸۵. اسکندربیک ترکمان، همان، ج ۱، ص ۱۶۵.
۸۶. سانسون، همان، ص ۱۷۸ و انگلبرت کمپفر، همان، ص ۱۶۲.
۸۷. محمدمعصوم خواجگی اصفهانی، همان، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.
۸۸. محمدابراهیم نصیری، همان، ص ۲۰۴.
۸۹. همان، ص ۲۰۶.
۹۰. سانسون، همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.
۹۱. شاردن، همان، ص ۱۷۴.
۹۲. همان، ص ۱۸۹.

کتاب نامه

- ۱- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله، *تفاوت‌الانار فی ذکر الأخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲- اولثاریوس، آدام، *سفرنامه*، ترجمه احمدبهبور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۳- تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب‌نوری، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی و کتاب‌فروشی تأیید اصفهان، ۱۳۶۹.
- ۴- ترکمان، اسکندریک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۴، چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ۵- حسینی استرآبادی، سیدحسن، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، به اهتمام احسان اشراقی، چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- ۶- حسینی، خورشاه‌بن قباد، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- ۷- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه‌السير*، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- ۸- دلواله، پیتر، *سفرنامه*، ترجمه شعاع‌الدین شفاء، تهران، علمی، ۱۳۷۰.
- ۹- رهبربن، کلاوس میثائیل، *نظام ایالات در دوره صفوی*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۷.
- ۱۰- سانسون، *وضع ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، (بی‌نا)، ۱۳۶۴.
- ۱۱- شاردن، *سفرنامه*، ترجمه محمدعباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۱۲- شاملو، ولی قلی، *قصص الخاقانی*، ج ۲، به تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۳- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهانگیری، چاپ سوم: تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- ۱۴- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین، *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، به اهتمام سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.
- ۱۵- میرزا سمیع، *تذکره الملوك*، به کوشش، دکتر سید محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۶- نصیری، محمدابراهیم، *دستور شهریاران*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، انتشارات ادبی و تاریخ موقوفات محمد افشار، ۱۳۷۳.
- ۱۷- نصیری، میرزا علی نقی، *القاب و مواجب دوره صفویه*، به اهتمام یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
- ۱۸- نویدی شیرازی، عبدی بیک، *تکملة الاخبار*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- وحید قزوینی، محمد طاهر: *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتاب‌فروشی داودی اراکی، ۱۳۲۹.